

این داستان «زن» است/ این آواز «زن» است*
جشنواره ای در قدردانی از گنجینه غنی موسیقی و آواز زنان سیاهپوست
عزت گوشه گیر - آمریکا

موسیقی رپ در سالهای 1990 ابزاری شد برای شکوه بخشیدن به گانگسترهای سیاهپوست
خیابانی، شورش های گروهی، مواد مخدر، خشونت و اختلاط بی رویه روابط جنسی و هرج و
مرج طلبی های سکسی

کمپانی های سفیدپوست تولید و بخش موسیقی، بازار بلیون دلاری ویدیوسازی و بخش
موسیقی رپ را به خود منحصر کردند، و این موسیقی به ورطه ابتدال و تخریب ارزشهای
نسل جوان سیاهپوست، و مال اندوزی صاحبان سرمایه کشیده شد

از آنجایی که رپ به موضوعات نژادی و زندگی طبقاتی مردم از دیدگاههای مسایل اجتماعی،
اقتصادی و سیاسی و مسئله جنسیت می پردازد، به یک پدیده جهانی تبدیل شده است

هر چند این گونه رپ در مقابله با رپ بازاری، قطره آبی است در اقیانوس، اما مثل هر هنر
متعهد دیگری با استواری مبارزه می کند تا ابزارهای سرکوبگرانه را از سر راه خود بردارد

شناخت تاریخ و فرهنگ سیاهپوستان آمریکایی بدون مطالعه موسیقی و آوازهایشان غیرممکن است.
بیش از یک قرن و نیم تاریخ بردگی سیاهپوستان آمریکایی، زنان و مردان با آوازیته کردن داستانهای
زندگیشان، تاریخ حقیقی زندگیشان را به همدیگر منتقل کرده اند. تنها موسیقی و آواز توانسته است
سنگینی رنج زندانی بودن و از دست دادن را کاهش دهد!
از تاریخ 29 تا 31 مارچ به مدت سه روز سمپوزیومی در دانشگاه مریلند برگزار شد که جشنواره ای بود در
قدردانی از گنجینه غنی موسیقی و آواز زنان سیاهپوست، که خود هم سراینده داستان زندگی خود بوده
اند و هم سازنده موسیقی ای که از درونشان جوشیده است.
هدف این جشنواره، آموزش، تعالی و تکامل افراد و گروههای مختلفی بود که نه تنها به تاریخ برجسته
زنان هنرمند و گمنام سیاهپوست واقف شوند، بلکه در تجربه مبارزات آنان علیه ستم، فشار و استثمار
مشارکت داشته باشند.
این سمپوزیوم همچنین به موضوع اندوه زدایی موسیقی و آواز، سیاهپوستان آمریکایی و تحول تاریخی
این هنر از آغاز پیدایشش تاکنون، و تأثیرش بر موسیقی سفیدپوستان اروپایی، و گذار جهانی شدنش
انگشت گذاشته بود.

برنامه ریزی این سمپوزیوم توسط دکتر دایان وایت Dr. Diane White انجام گرفت که شرکت کنندگان را در
سه روز متوالی به سفری در عرصه های سیاست، مذهب، عرفان، طیف های تاریخی و تجربی زمان گذر
می داد و متکامل می کرد.

آنچه این سمپوزیوم را از کنفرانس های آکادمیک دیگر مجزا می کرد، آمیختگی اندیشه و کلام آکادمیک بود
با اندیشه و کلام آهنگین و رقص انگیز، . . . و دخالت دادن شرکت کنندگان در حریم ساده هنر، در بی
تزییری و خلوص هنر، در بی تکلفی هنر و دنیای صمیمانه هنرمندان بود. تماشاگر، تماشاگری متحد و
فعال بود که هر بخشی را با توانایی هایش متکامل می کرد.

فرهنگ تجمع گرای سیاهپوستان از جدایی جبری شان از زادگاه خود و سپس جدایی های جبری دیگر در
محیط جدید سرچشمه گرفته است. در ذهن هیچ سیاهپوستی این تصویر محو نمی شود که اجدادش
همچون گله های گاو و گوسفند خرید و فروش می شده اند و پس از بیش از دو قرن مبارزه و مقاومت
هنوز اربابان سفیدپوست با چهره های جدید سعی در ادامه بردگی با شیوه های نوین یعنی استفاده
کالایی از جسم و جانیشان را دارند.

هر چند سمپوزیوم به شیوه ای صلح طلبانه، مادرانه، و به نوعی روحانی برگزار شد، اما مگر می شود از
سیاهان آمریکا صحبت کرد و در این جریان، نگاه سیاسی و منتقدانه را از جرگه مباحث پیرامون زندگیشان
حذف کرد؟ زندگی سیاهان آمریکایی با "سیاست" عجین است، همانطور که با "کلیسا" هم.

روز اول

بخش مهم روز اول سمپوزیوم را که یک تحلیل تاریخی درباره زنان و مادران سازنده آهنگها و تولیدگر آرزوها

از سالهای 1800 تا امروز بود را از دست دادم. اما در اجرایی نوین از نمونه های این آوازاها که به صورت اپرا تنظیم شده بود، حضور داشتم. خوانندگان اپرا در طول یک ساعت و نیم 14 قطعه گوناگون را اجرا کردند که موثرترینشان قطعه Watch and pray (نگاه کن و دعا بخوان) بود که لحظه خداحافظی مادری را با پسر 8 ساله اش تصویر می کرد که گفت وگویی بود بین مادر و پسرش که مجبور بودند توسط اربابان برای ابد از همدیگر جدا شوند، چرا که کودک در بازار برده فروشان به ارباب دیگری فروخته می شد. این قطعه و قطعه "I'm a poor Lil' orphan in the world" (من یک بچه کوچولوی یتیم و فقیر در این دنیا هستم) نه تنها تماشاگر را به عمق بیرحمی و شقاوت سیستم بردگی می برد، بلکه سرشارش می کرد از مهرورزی و عاطفه . . . یک ساعت و نیم اشک ریختن، اشک ریختنی پر وقار و کمال گرایانه بود که در حقیقت، هنر خالص آن را تولید می کرد و احساسات و تعقل را با هم پیوند می داد، و تماشاگر را با غنای جلوه های زیباشناسانه هنری آشنا می کرد.

زنان برده نه فقط در کارهای جسمانی مورد استثمار قرار می گرفتند، بلکه وظایف دیگرشان تولید مثل بوده است. یعنی تا زمانی که توانایی زایش داشته اند، می بایستی برای اربابان بچه بزایند. هر زن به طور متوسط بیش از 8 تا 10 بچه تولید می کرده است که اربابان این کودکان را به فروش می رسانده اند.

روز دوم

مشعل را دست به دست بگردان:

زنان سالمند فسه ی آوازهایشان را تعریف می کنند

از چهار زن بالای 80 سال که در کلیساهای مختلف واشنگتن دی سی یا گاسپل خوان Gospel بوده اند یا خواننده Solo یا Cappella (آوازهایی که بدون موسیقی در کلیسا خوانده می شود)، دعوت شده بود که تجربیات خود را در زمینه های مختلف با دو نسل دیگر در میان بگذارند. 5 زن با 5 رنگ شفاف و به یاد ماندنی پیراهن هایشان روی صحنه بودند.

زنی با پیراهن خردلی

زنی با پیراهن آبی

زنی با پیراهن سیاه پولک دار

زنی با پیراهن زرد

و مصاحبه گر زنی بود با پیراهن گلدار، ارغوانی و سبز و بنفش . . . باریک و بلند با موهای بافته و بلوند و بلند. آنچه در نسل مادر و مادرزبان سیاهپوست آمریکایی اهمیت دارد، بیان احترام آمیز القاب است که حتما باید خانم یا خانم دکتر معرفی بشوند. این زنان با پیراهن های رنگارنگ و کفش های براق و نوروی صحنه آوازهایشان را با رقص توأم کردند و این هارمونی و هماهنگی به میان تماشاگران نیز برده شد. این آوازاها که از یک تجربه عمیق و اصیل جمعی می آیند، آوازهایی هستند که بدون اینکه خوانندگانشان صدایشان تربیت شود، از عمق روح و قلبشان تراوش می کند و بدین دلیل در دل هم رسوخ می کنند. در سالهای 1992-93 من به مدت 9 ماه در محله هارلم نیویورک زندگی می کردم و در همان زمان در یک کمپانی تئاتر که متعلق به سیاهپوستان نیویورک بود، مسئولیت یک جشنواره نمایشنامه خوانی زنان را از نژادهای گوناگون برعهده داشتم. زندگی با هنرمندان روشنفکر هارلم مرا با دنیای کاملاً متفاوتی از زندگی آمریکایی آشنا کرد. تجربه یکی از کلیساهای معروف سیاهپوستان در هارلم، تجربه ای بود روحانی، انسانی و تئاتری . . . یک تجربه ی فراموش نشدنی که وجه زنده، فعال، معتقد و مبارز زنان سیاهپوست را به من آموزاند.

این چهار زن رنگارنگ در صحنه، تجسمی زنده بودند از تاریخی پر نشیب و فراز، مملو از صبر و رنج و عشق . . . و خنده و شادی . . . این زنان مظهر تازگی، سرزندگی و سلامت روح بودند. آنها متفقا اعلام کردند که آنچه آنها را زنده نگاه داشته است، اعتقادشان به عیسی مسیح بوده است. آنها در میانه صحبت های عادی شان ناگهان شروع می کردند به آواز خواندن و رقصیدن و تماشاگران که با این آوازاها آشنایی کامل داشتند، خوانندگان کر می شدند "Jesus is with you, When you're sad" زنان روی صحنه و تماشاگران جمله دوم را در سطوح گوناگون آوایی، گاه با پنج سطح صدایی مختلف دنبال می کردند. "sevol susej" "me" آنچه بر صحنه رخ می داد، این جمله را صریح و بی تزلزل به ذهنم آورد که: نه هر بشری می تواند بی خدا باشد و متافیزیک را ساخته ذهن و وهم انسان تلقی کند. بشری که همه چیزش را از دست داده است، گاه در اوج نومیدی و یأس، اتوماتیک وار به یک ریسمان نامرئی نیازمند است تا او را به جایی محکم متصل کند . . . یک اتصال روحانی که قدرت ادامه زندگی از آن ناشی شود.

"زن پیراهن آبی" گفت: کودک که بودم یک کفش سوراخ داشتم. آرزویم این بود که تابستان بشود و من پا برهنه راه بروم تا کفشم را برای زمستان سال دیگر نگه دارم. صبح ها که از خواب بر می خاستم برای کفش سوراخم این آواز را می خواندم:

"Jesus will fix it for you /Take off your shoes"

"زن پیراهن آبی" ادامه داد: ما بدینگونه با ایمانمان و با آوازهای روزمره مان شرایط سخت زندگیمان را بر

خود هموار می کردیم. آنها همچنین از عشق، ازدواج، مادر شدن، بچه داری و دروغ های مصلحت آمیزشان صحبت کردند. در جواب پرسش دکتر وایت در مورد ارتباطات ناموفق زنان و مردان امروزی "زن پیراهن مشکی پولک دار" گفت: "نسل زن امروز که همپای مردان کار می کند، طبیعی است که نمی تواند تسلط یک مرد را بر زندگی پذیرد. و بدینگونه زنی تنهاست اما آنچه که بعضی از ما را در روابطمان موفق می کرد، برخورد مدبرانه ای بود که ما با مردان داشتیم. حالا نمی خواهیم جلوی شوهرم که عاشقش هستم و تمام زندگیم را با او قسمت کرده ام این حرف را بزنم (هورا، خنده و هیجان تماشاگران) آنها هر چقدر دلشان می خواست قدرت نمایی کنند، ما اجازه می دادیم که قدرت نمایی کنند، اما با ظرافت، بدون آنکه آنها متوجه بشوند، حیطه قدرت را عوض می کردیم و گردونه قدرت را به دست می گرفتیم. این یک موازنه قدرت بود." در این بخش که فقط دو سه مرد در سالن حضور داشتند، زنان رازهای زندگی خود را برای دو نسل جوان تر بیان کردند.

در بخش دیگر به این موضوع پرداخته شد که در گذشته بردگان اجازه سوادآموزی نداشته اند و زبان انگلیسی ای که بزرگان آغازین آموخته اند، زبانی بوده است که از طریق شنوایی یاد گرفته اند، و آن را با زبان بومی زادگاه خود پیوند داده اند. زبان و لهجه بیانی شان اختصاصاً التقاطی از دو یا چند فرهنگ و دو یا چند زبان بوده است که از گرامر و صوت متفاوتی برخوردار بوده است. هنوز بسیاری از سپاهان آمریکا TH را تلفظ می کنند. علاوه بر این تحول زبان سپاهپوستان آمریکایی تلفیقی است از لهجه های گوناگون شهرهایی که در آنها زندگی می کرده اند و طیف گسترده لهجه در زبان سپاهپوستان به همان وسعت و گستردگی رنگ پوستشان است. این گوناگونی رنگ، زبان و لهجه در آوازهایشان نیز انعکاس دارد. مثلاً قطعه زیر را با 5 یا 6 آوای متفاوت می توان خواند. و براساس نوع کار دسته جمعی زنان، ضرباهنگ ها که معمولاً حرکت "پا" یا وسیله (ابزار) کاری آنان بوده است، آوازهها را همراهی کرده است.

I didn't have no doubt, This morning when I rose up Lord

I know the Lord Would take care of me

I didn't have no doubt

I know the lord will provide me

"didn't have no doubt... I

بخش دیگر مربوط به آوازههای عاشقانه و مهرآمیز مردان برای زنان بود. عشق و آواز که همچون نخ و سوزن به هم وابسته اند. آوازههایی که مردان برای دخترانشان، معشوقشان، خواهرانشان، همسرانشان، مادرانشان، و مادر بزرگانشان خوانده اند.

این آهنگها که فرهنگ جنوب (بیشتر حوالی می سی سی پی) را در خود مستتر دارند، عناصری زندگی بخش چون آفتاب، خورشید و گرما به آنها شکل داده اند. و توصیف عشق، مهر، زیبایی، از دست دادگی، و نوستالژی درونمایه این آهنگها و آوازهها را تشکیل می دهند.

در این بخش دکتر ریموند وایز Dr. Raymond Wise و دکتر کیت مک کاتچن Dr. Keith McCatchen خوانندگان اصلی آوازهها بودند.

داستان زندگی خودت را با آواز بخوان

وقتی وارد سالن تئاتر شدم یک ساعت و نیم از وقت ورک شاپ گذشته بود. در آستانه در ورودی چند ورق کاغذ سفید و یک مداد به دستم دادند. روی صحنه دکتر وایت به همراه دکتر وایز ایستاده بودند و یک موزیسین دیگر در پشت پیانو نشسته بود. در هر ردیف چند نفر دو به دو نشسته بودند. در حال نوشتن بودند و آرام پچ می کردند. (پچ پچ های موسیقی زیبایی آفریده بود در سالن)

پچ پچ کنان از زنی پرسیدم: دارید چه می نویسید؟

زن با صدای نوازشگرانه ای پچ پچ کنان گفت: یک تصویر از کودکی ات را بنویس. در چهار یا پنج خط. لزومی ندارد که حتما شعرت وزن داشته باشد.

نشستم و در پنج دقیقه دو شعر نوشتم. دایان گفت: وقت تمام است. بعد پرسید: چه کسی دوست دارد آواز زندگی را بر ایمان بخواند؟

زن و مردی سفیدپوست در ردیف جلو که شعر و آهنگ را با هم ساخته بودند، آواز را خواندند.

شعر و آواز درباره اولین باری بود که زن سوار دوچرخه شده است. زن دوم سپاهپوستی بود که با یک آرامش بیوفکار گفت: "من در کودکی پدر و مادرم را از دست دادم و با مادر بزرگم بزرگ شدم. مادر بزرگم همیشه در آشپزخانه سفیدپوستان در حال آشپزی بود؛ و من در آشپزخانه بزرگ شدم. این آواز گفت وگویی من و مادر بزرگم در آشپزخانه است." و آوازش را خواند.

گفتم: من هم دو شعر دارم، اما دیر رسیدم و کسی در کنارم نبود که آهنگی بر روی آن بسازیم. گفتند: قبل از اینکه شعرهایت را بخوانی از کودکی ات بگو! گفتم: وقتی دختر کوچکی بودم موهای بسیار بلند و بور داشتم و همه مرا "راپانزل" صدا می زدند. و بعضی ها سر به سرم می گذاشتند که موهای بلند مرا با موهای کوتاه خودشان عوض می کنند و من جیغ می کشیدم. شعرم را خواندم و ناگهان سکوت برقرار

شده!
درباره شعر دوم گفتم: من در کودکی عادت داشتم که در تاریکی خیره بشوم. و شعرم را خواندم.
دایان گفت: چقدر عمیقند!
تماشاگران دست زدند.
دکتر وایز گفت: من آهنگی بر روی آن می سازم.
و خواننده اپرا، مری ترومبو گفت: من هم آن را می خوانم.
من آنجا جوجه اردک سفید بودم در میان جوجه اردکان سیاهی که مرا در حلقه ی عاطفه خود جا داده بودند.

روز سوم

همیشه موسیقی (Blues) بلوز، جاز، گاسپل، موسیقی فولکلور، اپرا و آوازهای تروبادورها مثل شعر، مثل یک فیلم خوب، مثل یک نمایش خوب، مثل عشق، مرا از وجود ملتبه خودم کنده است و به جایی برده است که در نهایت تشنگی، یک لیوان آب گوارا نوشیده ام.
اتا جیمز Etta James و آهنگ معروفش "سرانجام" At Last در سالهای اخیر همیشه برایم یک لیوان آب گوارا بوده است در نهایت تشنگی . . .

At Last
My love has come along
over My lonely days are
And life is like a song

....
در این سمپوزیوم از او هیچ صحبتی نشد، اشاره ای هم به او نشد، اما من با خواهران، مادران و مادربرگانش آشنا شدم.

موسیقی رپ (Rap) و هیپ هاپ (Hop-Hip)

یکی از جنجالی ترین و بحث انگیزترین موضوعات این بخش مربوط می شد به موسیقی رپ و هیپ هاپ. در این بخش دانشجویان و تماشاگران جوان در سالن حضور پیدا کردند و می شد یک فاصله ی بزرگ فرهنگی بین نسل جوان سیاهپوست و نسل های دیگر حس کرد.
به قولی تاریخ موسیقی پاپ آمریکا درختی است که ریشه اش را سیاهان آب داده اند و میوه هایش را سفیدپوستان چیده اند.

موسیقی "رپ" در اوایل سالهای 1970 با ورود گروهی جوان به نام Zula Nation در برانکس به وجود آمد. در این دوران جوانان با جنگ ویتنام، مبارزات انقلابی و سازمان داده شده Black Panthers (ببرهای سیاه)، و مبارزات زیرزمینی شاعران و روشنفکران این سالها آشنا بودند. هدف این گروه آگاهی دادن، قدرتمند ساختن و هویت بخشیدن به نسل جوان سیاهپوست برای پروراندن غرور قومی و نژادی اش بود. نسلی که فرهنگ خیابانی را خوب می شناخت.

پایه و شیوه بیانی موسیقی "رپ" سنتزی است از بیان فرهنگی سیاهان آمریکا و آفریقایی های جزایر کارائیب. این نوع موسیقی به سرعت در میان جوانان گسترش پیدا کرد و در فرهنگهای دیگر نیز راه یافت. در سالهای 1980 تصور می شد که این شیوه، یک موج موقتی و گذراست که بیش از یک دهه نمی پاید، اما در سیر تحولاتی اش، موسیقی رپ در سالهای 1990 ابزاری شد برای شکوه بخشیدن به گانگسترهای سیاهپوست خیابانی، شورش های گروهی، مواد مخدر، خشونت و اختلاط بی رویه روابط جنسی و هرج و مرج طلبی های سکسی . . . کمپانی های سفیدپوست تولید و بخش موسیقی که فقط شامل 3 تا 5 مرد سفیدپوست بودند و قدرت بازار در دست آنان بود، بازار بیلیون دلاری ویدیوسازی و بخش این موسیقی را به خود منحصر کردند، و موسیقی "رپ" به ورطه ابتذال و تخریب ارزشهای نسل جوان سیاهپوست، و مال اندوزی صاحبان سرمایه منجر شد.

این کمپانی ها با تصویرسازیهای مخرب از مردان بسیار سیاه Afro centric Features و دختران سیاه با پوست روشن Euro centric Features به ایماژ پروری در جامعه پرداختند و از طریق کلام و تصویرسازیهای ویدیویی چهره های ضد قهرمان را قهرمان جلوه دادند و با قدرت دادن های دروغین به مردان سیاه، آنان را مظهر خشونت و خطر قلمداد کردند و دختران را مظهر سکس و کلاهی جنسی . . . این ویدیوهای گانگستر پرور به "Booty Videos" معروف شدند. در این ویدیوها دوربین روی باسن چرخان دختران جوانی که از زینت آلات براق و لباسهای باز و پر زرق و برق استفاده می کنند، زوم می کنند و مردان بسیار سیاه با فحش ها و توهین های جنسی از جمله با ادای واژه "Bitch" فضایی را به وجود می آورند که تصور شود این یک نوع فرهنگ شورشی جنسی نسل جوان است که آنها را "خواستنی" جلوه می دهد!

در ویدیوهای خوانندگان رپ زن، دختران از تجربیات جنسی خود سخن می گویند که چطور با اغواگری و قدرت جنسی خود مردان را به زانو درآورده و آنها را وا می دارند که خدمتگزار آنان باشند.

عده ای بر این عقیده اند که بعضی از خوانندگان زن رپ به نوعی استقلال اقتصادی دست یافته اند که مورد مثبتی در این زمینه است، و به آنان هویت اقتصادی داده است که علیرغم کیفیت موسیقی شان، نبض بازار را می شناسند و در رقابت سهمگینی که در جریان است، حاصل کار خود را به فروش می رسانند.

و اما جنبش زیرزمینی موسیقی رپ که یک موسیقی متعهد است و راهی به بازار ندارد، یک موسیقی زیرزمینی است که کیفیتش را می شود اینگونه ارزیابی کرد: موسیقی رپ و هیپ هاپ یک نوع موسیقی Blues سخنگوست که کلامش آهنگین است و ملودی اش آزاد. کلام به نوعی شناور است بین نثر، شعر، گفت وگو و با اینکه از پایه های شعر سنی الهام گرفته، اما داستان زندگی خیابانی را بیان می کند. هنرمندان رپ با استفاده از صفحه گرامافون و چرخاندن آن به جلو و عقب، یک ریتم نوین می سازند که به منزله موسیقی همراه کلام آورده می شود. از آنجایی که رپ به موضوعات نژادی و زندگی طبقاتی مردم از دیدگاههای مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و مسئله جنسیت می پردازد، به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. بسیاری از هنرمندان رپ سعی می کنند که با آوازهای خود بحث های اجتماعی و سیاسی را مطرح سازند. آنها می کوشند به بحث پیرامون مسایلی از قبیل فقر، بیماریهای اجتماعی، خشونت در میان سیاهان، فشار پلیس، سانسور، سرکوب زندانیان، مادران نوجوان، و کشتن روح سیاهان توسط قدرتمندان، دامن بزنند. در چنین فضای بیانی روشنگرانه ای است که جوانان می توانند با اعتماد به نفس، با اتکا به خود، و با خودباوری، خودراهدبری را در خود تقویت کنند و جامعه ی سالمی بسازند. این هنرمندان، هدفشان ساختن نسلی است که باید آگاهانه بیندیشد و عمل کند. هر چند این گونه رپ در مقابله با رپ بازاری، قطره آبی است در اقیانوس، اما مثل هر هنر متعهد دیگری با استواری مبارزه می کند تا ابزارهای سرکوبگرانه را از سر راه خود بردارد. سمپوزیوم با این پرسش که از این تجربه سه روزه چه آموختم، به پایان رسید.

* انتخاب نویسنده برای عنوان مقاله "این داستان "زن" است This is her Story ، این آواز "زن" است This s her Songi " است.